



«خولیو لیبوناتی»؛ اولین «اورپیوندی» فوتبال ایتالیا

کلاب».

دو سال بعد از تولد لیبوناتی، گروهی از فوتبال دوستان هم‌محلی‌اش، یکی از معروف‌ترین باشگاه‌های روساریو یعنی «نیولز اولد بویز» را تأسیس کردند؛ جایی که در سال ۱۹۱۷ خولیو به عنوان نابغه‌ای ۱۵ ساله، برای اولین بار در زمین خانگی این باشگاه، استعداد خارق‌العاده خود را برای اهالی محله «این‌دپندنس پارک» به نمایش گذاشت. لیبوناتی به مدت هشت سال و با میانگین بیش از یک گل در هر دو بازی، در ترکیب «جذامی‌ها» به میدان رفت؛ دلیل این لقب بازیکنان «اولد بویز»، قبول کردن مشتاقانه آنها به منظور حضور در یک بازی دوستانه و جمع‌آوری کمک مالی برای خیریه بیماران مبتلا به جذام بود. البته لازم به ذکر است که به دلیل دودل بودن رقیب‌شان یعنی «روساریو سنترال» از شرکت در این رقابت، در نهایت بنیاد خیریه هم، ناچار به لغو آن شد.

مهاجم جوان و آینده‌دار باشگاه که طرفدارانش به خاطر میل شدیدی‌ش به گل‌های پایانی پر زرق و برق لقب «ماتادور» را به او داده بودند، تا سال ۱۹۲۵ موفق به ثبت ۷۸ گل در ۱۴۱ بازی شد. پس جای تعجیبی نداشت که «سینزانو» تصمیم گرفت تا لیبوناتی را به سرزمین آبا و اجدادی‌اش بازگرداند؛ البته به همراه یک هم‌محلی دیگرش به نام «باسو». اسم کوچک این بازیکن در هیچ جایی ثبت نشده و متأسفانه به دلیل عملکرد نه چندان قوی و همچنین التهاب مفاصل، پس از اقامت کوتاه در تورینو، خیلی زود به آرژانتین بازگشت. بی‌دلیل نیست که بیشتر خبرنگاران و تاریخ‌دان‌هایی که به دوران ریاست سینزانو می‌نگرند، بیشتر تمرکز خود را روی لیبوناتی می‌گذارند؛ نه هم‌شهری‌اش. البته به احتمال زیاد اگر انریکو به همراه یک ارتش از این «باسوها» نیز به ایتالیا باز می‌گشت، همچنان همه توجه‌ها به طور ویژه‌ای سمت «خولیو» جلب می‌شد. در این بین سینزانو هم بر خلاف انتظار خبرگزاری‌های ورزشی، ثابت کرد که از جسمانی تیزبین برای کشف استعداد بهره می‌برد. «برآ» در مقاله‌ای در رابطه با قهرمانی ۱۹۲۸ تورینو می‌گوید: «بدون شک حتی باتجربه‌ترین تکنسین‌ها نیز نمی‌توانستند انتخابی بهتر از این داشته باشند.»

در چهار فصل نخست حضور در تورین، لیبوناتی ۱۰۶ گل در ۱۰۹ مسابقه با لباس ارغوانی به ثمر رساند؛ از جمله ۳۵ گلی که تورینو را در رسیدن به اولین جایگاه قهرمانی کشوری در مسابقات سری آ فصل ۲۸-۱۹۲۷ یاری کرد. (البته لازم به ذکر است با اینکه باشگاه یک سال قبل برنده اسکودتو نام گرفته بود اما این قهرمانی به دنبال شایعات مبنی بر رشوه‌گیری یکی از بازیکنان، لغو شد.) در حالی که تورینو، فصل بعد پس از «بولونیا» در جایگاه دوم سری آ قرار گرفت، ولی لیبوناتی همچنان سبک بازی بی‌رحم خود را

حفظ کرده بود و در ۲۵ دیدار، ۳۴ مرتبه تور دروازه رقیب را به لرزه درآورد. «برآ» در همان مقاله سال ۱۹۲۸ در این خصوص نوشت: «به لطف لیبوناتی، سبک و فلسفه بازی تورینو دچار تحول عظیمی شد. تمرکز کاملاً از جناحین برداشته و به آرامی سبک بازی جدیدی به وجود آمد که در مدت زمانی کوتاه، در استایل و کارآیی به کمال رسید. استراتژی تورینو طوری تنظیم شد که به هر شکل ممکن به لیبوناتی خدمت کند. من نمی‌گویم که نقشه آنها عمداً به این صورت شکل گرفته اما مشخصاً بیشتر توپ‌ها به مرکز هدایت می‌شدند تا این مهاجم ماهر آنها را تقریباً بدون خطا به سمت دروازه حریف نشانه بگیرد.»

با اینکه خولیو هیکل و جنه درشتی نداشت اما در عوض از قدرت و چابکی خیره‌کننده‌ای برخوردار بود. قدرت او در کنار چشمان فرصت‌طلبش، جایگاهش در خط حمله سه‌نفره و رعب‌آور باشگاه - که موضوع بحث شهروندان تورین در دهه ۲۰ میلادی بود - را تثبیت نمود. در طرفین لیبوناتی، دو سوپر استار دیگر یعنی «آدولفو بالونچیری» و «جینو روستی» ایفای نقش می‌کردند؛ ۳ چهره‌ای که «عجایب سه‌گانه» تورینو را شکل دادند.

بالونچیری که دوران کودکی‌اش را همانند لیبوناتی در آرژانتین سپری کرده بود، به عنوان مغز متفکر گروه شناخته می‌شد. او که به سبک «دانوبی» توپ می‌زد، برخلاف سنت دیگر تیم‌های آن زمان ایتالیا که تمرکزشان را روی حمله از جناحین می‌گذاشتند، توجه‌اش را به سمت پاسکاری‌های تمیز حول محور مهاجمین داخلی معطوف نمود. به لطف فراست و بصیرت بالونچیری و البته همراهی یک هم‌رزم قدر همچون روستی، لیبو کوچک این فرصت را داشت تا آزادانه در آن دوران طلایی، در تمام مناطق مستطیل سبز جولان دهد و خط دفاعی حریفان را از اینکه زمان و شرایط این رافراهم کرده بودند تا ضربه‌های هولناکش را روانه دروازه‌شان کند، پشیمان سازد. «برآ» در همین ارتباط اینگونه توضیح می‌دهد: «شوت‌های او از هر جای زمین، تیز و قدرتمند است؛ توپ زیاد از زمین بلند نمی‌شود و حداکثر تا نصف دروازه ارتفاع می‌گیرد. قدرت توپ اما آنقدر از نیروی عضلات لیبوناتی نشأت نمی‌گیرد بلکه حاصل دقت او در ضرباتش است. در نتیجه موفقیت‌های خیره‌کننده او از مهارت‌های بالای تکنیکال‌اش می‌آید. او در ترکیب، درست روبه‌روی دفاع عقب حریف می‌ایستد و آماده است تا به کوچک‌ترین اشتباه از سوی آنها، پاسخی دندان‌شکن بدهد. شاید لیبوناتی از مهارت درپیل زدن بالونچیری و نفس‌روستی برخوردار نباشد و حتی این امکان وجود دارد اینطور به نظر برسد که نسبت به بازی بی‌تفاوت و بی‌خیال است اما در حقیقت در کمین فرصتی‌ست تا سد دفاعی رقیب را درهم بشکند.»

لیبوناتی در طول ۹ فصل حضورش در تورینو موفق به ثبت آمار چشم‌گیر ۱۵۰ گل در ۲۳۹ مسابقه شد و سپس در ۳۳ سالگی به ترکیب باشگاه فوتبال «جنوا» پیوست تا در فصل ۳۵-۱۹۳۴، هم‌تیمی‌های جدیدش را در رسیدن به قهرمانی مسابقات «سری B» و در نهایت صعود به سری آ همراهی نماید.

بد نیست به این نکته اشاره کنیم که خولیو از محدود بازیکنانی‌ست که شانس افتخار آفرینی برای دو تیم ملی را به دست

دامینیک بیلپس
ترجمه: نوید صراف

هنوز هیچکس کامل متوجه این نشده است که چطور «انریکو مارونه سینزانو» هنگام بازگشت از آرژانتین در تابستان ۱۹۲۵، توانست یکی از بهترین تمام‌کننده‌های تاریخ فوتبال را کشف کرده و با خود به خانه بیاورد. او که به تازگی بر صندلی ریاست باشگاه «تورینو» تکیه زده بود، تجربه زیادی در این ورزش نداشت. «کمیسینور مارونه» ستوان بازنشسته ارتش، وارث امپراتوری عظیم کمپانی نوشیدنی‌های الکلی «سینزانو» و یک تازه‌کار تمام معنا در ورزشی بود که در سال ۱۹۲۴، بیشتر سهامش را روی آن قمار کرد؛ با این حال او که باید به زودی لقب «کنت سینزانو» را به دوش می‌کشید، مأموریتی را استارت زد تا طی آن «گاوهای وحشی» را به باشگاهی تبدیل کند که سایر ابر قدرت‌های ایتالیا را به دنبال خود به عصر مدرن و حرفه‌ای فوتبال، هدایت نمایند.

زمانی که «انریکو» با آن سبیل‌های زیبایش، به همراه دو بازیکن تازه‌نفس از ماجراجویی در آن سوی اقیانوس اطلس - در بوئنوس آیرس - به خانه بازگشت، دیگر جدیت او در موقعیت جدیدش برای هیچکس جای سؤال نبود. تنها سه سال بعد از این ماجرا، یکی از آن دو جوان، تورینو را به لطف باران گل‌هایش در قله قهرمانی سری آ در فصل ۲۸-۱۹۲۷ (که در آن زمان لیگ ملی نام داشت) به پرواز درآورد. او کسی نبود جز «خولیو لیبوناتی»؛ یک ایتالیایی - آرژانتینی، برنده اسکودتو و کاپوکانونیره و ملقب به اولین «اورپیوندی» (اورپیوندی به معنی بازیکن ایتالیایی‌تبار که خارج از کشور مادری‌اش سکونت دارد)

«توره برآ» در روزنامه «لو اسپورت فاشیستا» در همین خصوص نوشت: «این یک شفاعت الهی بود!»؛ تیتیری که ما را با خود به دوران جنجال برانگیزی از گذشته ایتالی‌برد.

او مانند یک ماشین گلرنی بود؛ یکی از دقیق‌ترین و قدرتمندترین تمام‌کننده‌هایی که هواداران فوتبال ایتالیا تا به امروز نمایشش در مستطیل سبز را به چشم دیده‌اند. مردی که به لطف زمان‌بندی بی‌نقص و حرکات هوشمندانه‌اش، تنها سایه‌اش را برای مدافعان تیم حریف بجای گذاشت؛ تا حدی که هم‌تیمی‌هایش استراتژی جدیدی حول محور او اتخاذ کردند که هدف اصلی آن، تأمین موقعیت گل برای او بود.

خولیو در خانواده‌ای ایتالیایی، ساکن شهر ساحلی و روبه رشد «روساریو» واقع در استان «سانتا فه» در آرژانتین چشم به جهان گشود. در اولین سال قرن بیستم میلادی، لیبوناتی به عنوان یکی از اولین استعدادهای فوتبالی این شهر که ستارگانی همچون «سزار لوییس منوتی»، «آنخل دی‌ماریا» و «لیونل مسی» را به دنیا هدیه داده، توجه همگان را به خود جلب نمود. دوران کودکی‌اش هم‌زمان بود با رشد برق‌آسای این ورزش در مناطق شهری آرژانتین که به دنبال سیل عظیم مهاجران فقیر اروپایی که بیشترشان از ایتالیا بودند و در آن سوی اقیانوس به دنبال زندگی بهتر می‌گشتند، اتفاق افتاد. فوتبال به سرعت میان جوامع مهاجران گل کرد؛ به طوری که در دهه اول قرن بیستم، باشگاه‌های متعددی از دل این گروه‌ها شکوفه زدند. از جمله «ریورپلاته»، «بوکا جونیورز»، «این‌دپندینته» و «ریسینگ

